

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

کار بست رویکرد
انسان شناسی امنیت
در تفسیر قرآن کریم

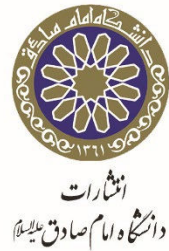
تألیف:

دکتر محمد حسین شیرزاد

با مقدمه:

دکتر احمد پاکتچی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



عنوان: کاربریست رویکرد انسان‌شناسی امنیت در تفسیر قرآن کریم

مؤلف: دکتر محمدحسین شیرزاد

مقدمه‌نویس: دکتر احمد پاکتچی

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

صفحه‌آرا: رضا عبداللہی بجندی

طراح جلد و مشاور هنری: رسول خسروبیگی

نمایه‌ساز و ناظر نسخه‌برداری و چاپ: رضا دیبا

چاپ و صحافی: چاپ سپیدان

چاپ اول: ۱۴۰۲

قیمت: ۲/۸۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۹-۷۹-۹

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲
تلفن: ۶۶۹۵۴۶۰۳ - تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: <https://press.isu.ac.ir> • E-mail: pub@isu.ac.ir

سرشناسه: شیرزاد، محمدحسین، ۱۳۶۸-
عنوان و نام پدیدآور: کاربریست رویکرد انسان‌شناسی امنیت در تفسیر قرآن کریم / تألیف:
محمدحسین شیرزاد؛ با مقدمه احمد پاکتچی.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۴۶۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۹-۷۹-۹
موضوع: انسان‌شناسی - جنبه‌های قرآنی
موضوع: امنیت انسانی - جنبه‌های قرآنی
موضوع: امنیت داخلی - جنبه‌های قرآنی
شناسه افزوده: پاکتچی، احمد، ۱۳۴۲- مقدمه‌نویس
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
رده‌بندی کنگره: BP ۱۰۴
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۶۰۸۲۴

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست اجمالی

سخن ناشر	۱۳
مقدمه دکتر احمد پاکتچی	۱۵
مقدمه	۲۵
فصل اول: کلیات، مفاهیم و روش شناسی	۲۹
فصل دوم: بازخوانی حوزه معنایی «ترس / ناامنی» در قرآن کریم با تکیه بر زمینه‌های انسان‌شناختی ساخت مفهوم	۷۱
فصل سوم: تحلیلی انسان‌شناختی از عوامل ترس و ناامنی در بافت نزول قرآن کریم	۱۲۹
فصل چهارم: تحلیلی انسان‌شناختی از نهادهای امنیت‌ساز در بافت نزول قرآن	۲۵۹
نتیجه‌گیری	۳۸۷
فهرست منابع و مآخذ	۳۹۱
نمایه آیات	۴۲۵
نمایه	۴۳۷

فهرست تفصیلی

سخن ناشر	۱۳
مقدمه دکتر احمد پاکتچی	۱۵
مقدمه	۲۵
فصل اول: کلیات، مفاهیم و روش شناسی	۲۹
مقدمه	۲۹
۱. رویکرد فرهنگی در تفسیر قرآن؛ مروری بر سابقه ها	۳۴
۲. مفاهیم و اصطلاحات	۳۹
۱-۲. انسان شناسی فرهنگی	۴۰
۲-۲. امنیت	۴۳
۳-۲. انسان شناسی امنیت	۴۵
۳. روش شناسی پژوهش	۵۱
۱-۳. منابع انسان شناسی تاریخی	۵۱
۳-۱-۱. گزارش ها؛ ضبط های بازمانده از جامعه هدف	۵۲
۳-۱-۲. یادمان ها؛ ضبط های بازمانده از جامعه هدف	۵۴
الف. یادمان های فیزیکی بازمانده از عصر نزول	۵۴
ب. یادمان های فرهنگی بازمانده از عصر نزول	۵۵
۳-۲. اعتبارسنجی کاربرد رویکرد انسان شناسی در تفسیر قرآن کریم	۶۵
جمع بندی	۶۸

فصل دوم: بازخوانی حوزه معنایی «ترس / ناامنی» در قرآن کریم با تکیه بر زمینه‌های انسان‌شناختی ساخت مفهوم	۷۱
مقدمه	۷۱
۱. اِشْفَاق: فرایند ساخت ترسیدن بر پایه کمبود و ندرت	۷۳
۱-۱. معنای «ش ف ق» در زبان عربی	۷۴
۲-۱. معنای «ش ف ق» در زبان‌های خویشاوند عربی	۷۷
۳-۱. معنای «ش ف ق» در قرآن کریم	۷۹
۱-۳-۱. فرایند ساخت واژه قرآنی «شَفَقَ»	۷۹
۲-۳-۱. فرایند ساخت واژه قرآنی «اِشْفَاق»	۸۰
۴-۱. پی‌جویی مؤلفه‌های معنایی «اِشْفَاق» در قرآن کریم	۸۴
۲. وَجَل: فرایند ساخت ترسیدن بر پایه حفره	۸۵
۱-۲. «وجل» از منظر عالمان لغت	۸۶
۲-۲. کاربردهای قرآنی «وجل»	۸۶
۳-۲. ریشه‌شناسی «وجل» و «وجر»	۸۷
۴-۲. صورت‌بندی‌های مشترک ساخت معنا: «وجب» و «جبن»	۹۰
۳. وَجَل و تقوا: فرایند ساخت ترسیدن بر پایه برتری و جلالت	۹۲
۱-۳. ریشه‌شناسی «وَجَل»	۹۲
۲-۳. ریشه‌شناسی «تقوا»	۹۳
۱-۲-۳. «تقوا» از منظر عالمان لغت	۹۳
۲-۲-۳. ریشه‌یابی «وقی» در زبان‌های سامی	۹۴
۳-۲-۳. فرایند ساخت «تقوا» در عربی قرآنی	۹۷
۳-۳. صورت‌بندی‌های مشترک ساخت معنا: «هی ب»	۹۹
۴. خوف و خشیت: فرایند ساخت ترسیدن بر پایه پوشیدگی و ناشناختگی	۱۰۰
۱-۴. ریشه‌شناسی «خوف»	۱۰۰
۱-۱-۴. «خوف» از منظر عالمان لغت	۱۰۰
۲-۱-۴. فرایند ساخت «خوف» در عربی قرآنی	۱۰۱

فهرست مطالب □ ۷

۲-۴	ریشه‌شناسی «خشیت»	۱۰۴
۱-۲-۴	«خشیت» از منظر عالمان لغت	۱۰۴
۲-۲-۴	فرایند ساخت «خشیت» در عربی قرآنی	۱۰۵
۵	إنذار و حَذَر: فرایند ساخت ترسیدن بر پایه افتراق و پراکندگی	۱۰۹
۱-۵	«إنذار» و «حَذَر» از منظر عالمان لغت	۱۰۹
۲-۵	فرایند ساخت «إنذار» و «حَذَر» در عربی قرآنی	۱۱۱
۶	فرایند ساخت ترسیدن بر پایه تأثیرات فیزیولوژیک ترس بر اندام آدمی	۱۱۳
۱-۶	ریشه‌شناسی «رُهب»	۱۱۴
۲-۶	ریشه‌شناسی «رُعب» و «رُوع»	۱۱۵
۱-۲-۶	«رُعب» و «رُوع» از منظر عالمان لغت	۱۱۵
۲-۲-۶	فرایند ساخت «رُعب» و «رُوع» در عربی قرآنی	۱۱۷
۳-۶	ریشه‌شناسی «زلزال»	۱۱۹
۴-۶	ریشه‌شناسی «فَرَج»	۱۲۰
۱-۴-۶	فَرَج؛ محصول الحاق پیش‌ساز «ف» به بن «زج»	۱۲۱
۲-۴-۶	فَرَج؛ محصول الحاق پس‌ساز «ع» به بن «فز»	۱۲۳
۵-۶	ریشه‌شناسی «فَرَق»	۱۲۴
۱-۵-۶	«فَرَق» از منظر عالمان لغت	۱۲۴
۲-۵-۶	فرایند ساخت «فَرَق» در عربی قرآنی	۱۲۵
۱۲۷	جمع‌بندی	
۱۲۹	فصل سوم: تحلیلی انسان‌شناختی از عوامل ترس و ناامنی در بافت نزول قرآن کریم	۱۲۹
۱۲۹	مقدمه	
۱۳۰	۱. احساس ترس و ناامنی از کمبود و ندرت	
۱۳۲	۱-۱. کمبود ذخایر آبی	
۱۳۶	۲-۱. کمبود منابع غذایی	
۱۴۱	۳-۱. آثار فرهنگی ناشی از کمبود منابع آبی و غذایی در بافت نزول قرآن کریم	
۱-۳-۱	۱-۳-۱. غارت؛ روشی برای تصاحب منابع آبی و غذایی	۱۴۱

- ۱-۳-۲. وقوع افتراق در قبیله ۱۴۳
- ۱-۳-۳. مهاجرت از شبه جزیره ۱۴۴
- ۱-۳-۴. کشتن فرزندان ۱۴۶
- ۱-۳-۵. نهادینه شدن برخی اخلاق اقتصادی ۱۴۶
۲. احساس ترس و ناامنی از حفره ۱۵۰
- ۲-۱. حفره؛ مفهوم محوری در زبان و فرهنگ عربی ۱۵۲
- ۲-۲. گونه‌شناسی ترس از حفره ۱۵۳
- ۲-۲-۱. ترس از حفره به مثابه نقطه آغاز برای ریزش سازه ۱۵۴
- الف. ترس از حفره ویرانگر در فرهنگ‌های دور از عربستان ۱۵۵
- ب. ترس از حفره ویرانگر در آیات قرآن کریم ۱۵۵
- ۲-۲-۲. ترس از حفره به مثابه مکانی تنگ و بسته ۱۵۸
- الف. ترس از حفره تنگ در فرهنگ‌های دور از عربستان ۱۵۹
- ب. ترس از حفره تنگ در آیات قرآن کریم ۱۶۰
- ۲-۳. ترس از حفره به مثابه درگاهی برای دنیای ناشناخته ۱۶۱
- الف. ترس از حفره ارتباطی در فرهنگ‌های دور از عربستان ۱۶۲
- ب. ترس از حفره ارتباطی در آیات قرآن کریم ۱۶۳
- ۲-۴. ترس از حفره به مثابه نقطه نفوذ شرور ۱۶۴
- الف. ترس از حفره نفوذی در آیات قرآن کریم ۱۶۵
- ب. شرمگاه به مثابه حفره نفوذی ۱۶۷
۳. احساس ترس و ناامنی از مقام برتر ۱۶۹
- ۳-۱. احساس ترس و ناامنی از مقام برتر در محیط خانواده ۱۷۰
- ۳-۱-۱. احساس ترس و ناامنی زنان از شوهران ۱۷۰
- ۳-۱-۲. احساس ترس و ناامنی فرزندان از پدران ۱۷۴
- ۳-۱-۳. احساس ترس و ناامنی بردگان از مالکان ۱۷۶
- ۳-۲. احساس ترس و ناامنی از سادات و رؤسای قبایل ۱۷۸
- ۳-۳. احساس ترس و ناامنی از مقام برتر در سطح طبقات اجتماعی ۱۸۱

فهرست مطالب □ ۹

- ۱۸۱..... ۳-۳-۱. احساس ترس و ناامنی قبایل فرودست در شبه جزیره
- ۱۸۲..... ۳-۳-۲. احساس ترس و ناامنی امّیین از اهل کتاب
- ۱۸۵..... ۳-۳-۳. احساس ترس و ناامنی مؤمنان از مشرکان
- ۱۸۶..... ۳-۳-۴. احساس ترس و ناامنی از خدایان
- ۱۸۷..... ۳-۴-۱. ناامنی در نظام‌های دینی مبتنی بر چندگانه‌پرستی
- ۱۸۷..... الف) گونه نخست
- ۱۸۹..... ب) گونه دوم
- ۱۹۴..... ۳-۴-۲. ناامنی در نظام‌های دینی مبتنی بر دوگانه‌گرایی
- ۱۹۸..... ۳-۴-۳. ناامنی در نظام‌های دینی مبتنی بر یکتاپرستی
- ۲۰۲..... ۳-۵-۱. احساس ترس و ناامنی از جهت بالا
- ۲۰۳..... ۳-۵-۱. استعاره‌های جهت‌ی از منظر معناشناسی شناختی
- ۲۰۵..... ۳-۵-۲. «امنیت بالا است / ناامنی پایین است»؛ نام‌نگاشت‌های قرآنی
- ۲۱۰..... ۴-۱-۱. احساس ترس و ناامنی از امور ناشناخته و پنهان
- ۲۱۱..... ۴-۱-۱. احساس ترس و ناامنی از پشت سر
- ۲۱۱..... ۴-۱-۱. احساس ناامنی از پشت سر؛ از تجارب زیسته آدمی تا یادمان‌های فرهنگی
- ۲۱۲..... ۴-۱-۲. «ناامنی پشت سر است»؛ نام‌نگاشت قرآنی
- ۲۱۴..... الف) پشت سر؛ محلی نیازمند مراقبت
- ۲۱۵..... ب) پشت سر؛ محلی برای آسیب‌پذیری
- ۲۱۷..... ۴-۲-۱. احساس ترس و ناامنی از تاریکی
- ۲۱۸..... ۴-۲-۱. ترس از مکان‌های تاریک در بافت نزول قرآن کریم
- ۲۲۴..... ۴-۲-۲. ترس از زمان‌های تاریک در بافت نزول قرآن کریم
- ۲۲۴..... الف. ترس از شب در بافت نزول قرآن کریم
- ۲۲۸..... ب. ترس از گرفت در بافت نزول قرآن کریم
- ۲۳۴..... ۴-۳-۱. احساس ترس و ناامنی از نیروهای متافیزیکی شرور
- ۲۳۵..... ۴-۳-۱. احساس ترس و ناامنی از جتّیان

۲۴۲	۴-۳-۲. احساس ترس و ناامنی از باد / هوا
۲۴۸	۴-۳-۳. احساس ترس و ناامنی از سحر / جادو
۲۵۳	۵. احساس ترس و ناامنی از افتراق و پراکندگی
۲۵۷	جمع‌بندی
۲۵۹	فصل چهارم: تحلیلی انسان‌شناختی از نهادهای امنیت‌ساز در بافت نزول قرآن
۲۵۹	مقدمه
۲۶۰	۱. نقش نهاد خویشاوندی در برقراری امنیت
۲۶۲	۱-۱. خویشاوندی سببی و نقش آن در تأمین امنیت از منظر قرآن کریم
۲۶۴	۱-۱-۱. خانواده و کارکردهای امنیتی آن در قرآن کریم
۲۷۰	۱-۱-۲. دودمان / قبیله و کارکردهای امنیتی آن در قرآن کریم
۲۷۳	۱-۲. خویشاوندی سببی و نقش آن در تأمین امنیت از منظر قرآن کریم
۲۷۳	۱-۲-۱. ازدواج و کارکردهای امنیتی آن در قرآن کریم
۲۷۷	۱-۲-۲. ولاء و کارکردهای امنیتی آن در قرآن کریم
۲۸۰	۱-۲-۳. جوار و کارکردهای امنیتی آن در قرآن کریم
۲۸۱	۱-۳. خویشاوندی استعاره‌بنیاد و نقش آن در تأمین امنیت از منظر قرآن
۲۸۲	۱-۳-۱. خویشاوندی‌های سببی مبتنی بر استعاره
	الف. رابطه مادر-فرزندی؛ مبنایی برای ساخت یک استعاره خویشاوندی
۲۸۳	
۲۸۴	ب. رابطه برادری؛ مبنایی برای ساخت یک استعاره خویشاوندی
۲۸۶	۱-۳-۲. خویشاوندی‌های سببی مبتنی بر استعاره
۲۸۶	الف. رابطه ولاء؛ مبنایی برای ساخت یک استعاره خویشاوندی
۲۸۹	ب. رابطه جوار؛ مبنایی برای ساخت یک استعاره خویشاوندی
۲۹۰	۲. نقش نهاد اقتصاد در برقراری امنیت
۲۹۱	۱-۲. الگوهای تولید در بافت نزول قرآن کریم و کارکرد آن در تأمین امنیت
۲۹۲	۱-۱-۲. شیوه‌های تولید در حاضرة العرب
۲۹۴	۱-۲-۲. شیوه‌های تولید در بادیه العرب

۲-۲. الگوهای توزیع در بافت نزول قرآن کریم و کارکرد آن در تأمین امنیت	۲۹۵
۲-۲-۱. کارکرد امنیتی مبادله هدیه‌ای در بافت نزول قرآن کریم	۲۹۶
۲-۲-۲. کارکرد امنیتی بازتوزیع در بافت نزول قرآن کریم	۳۰۰
۲-۲-۳. کارکرد امنیتی معامله در بازار در بافت نزول قرآن کریم	۳۰۳
۲-۲-۴. کارکرد امنیتی جابه‌جایی‌های مالی یکسویه در بافت نزول قرآن	۳۰۷
۲-۳. الگوهای مصرف در بافت نزول قرآن کریم و کارکرد آن در تأمین امنیت	۳۱۱
۳. نقش نهاد سیاست در برقراری امنیت	۳۱۲
۳-۱. سازمان‌های سیاسی در فرهنگ عرب پیش از اسلام	۳۱۴
۳-۲. کارکرد امنیتی سازمان سیاسی در مدیریت امور داخلی	۳۱۷
۳-۲-۱. سازمان سیاسی؛ عاملی برای کنترل اجتماعی	۳۱۷
۳-۲-۲. سازمان سیاسی؛ عاملی برای حفظ انسجام اجتماعی و حلّ	
تعارض‌های درونی	۳۱۹
۳-۳. کارکرد امنیتی سازمان سیاسی در مدیریت امور خارجی	۳۲۱
۳-۳-۱. رویکرد سلبی در روابط خارجی و نقش آن در تأمین امنیت ...	۳۲۲
۳-۳-۲. رویکرد ایجابی در روابط خارجی و نقش آن در تأمین امنیت	۳۲۴
الف) گونه نخست؛ ترک مخاصمات برای تأمین امنیت	۳۲۵
ب) گونه دوم؛ هم‌افزایی سیاسی برای تأمین امنیت	۳۲۷
۴. نقش نهاد دین در برقراری امنیت	۳۳۵
۴-۱. کارکردهای امنیتی دین در بافت نزول قرآن کریم	۳۳۶
۴-۱-۱. دین؛ عاملی برای کنترل اجتماعی	۳۳۶
۴-۱-۲. دین؛ عاملی برای تقویت انسجام جمعی	۳۳۹
۴-۱-۳. دین؛ عاملی برای رفع اضطراب‌ها و تنش‌های روانی	۳۴۳
۴-۱-۴. دین؛ عاملی برای درک امور غیبی و ناشناخته	۳۴۶
۴-۲. کارکرد امنیتی سازمان‌های دینی در بافت نزول قرآن کریم	۳۴۹
۴-۲-۱. تأمین امنیت در کیش‌های فردی	۳۵۰
۴-۲-۲. تأمین امنیت در کیش‌های شمنی	۳۵۲

۳۵۸ تأمین امنیت در کیش‌های جمعی
۳۵۹ الف. نقش امنیتی مناسک گذار در بافت نزول قرآن کریم
۳۶۱ ب. نقش امنیتی مناسک تقویت و تشدید در بافت نزول قرآن کریم
۳۶۴ ۴-۲-۴. تأمین امنیت در کیش‌های کشیشی
۳۶۶ ۳-۴. نقش نیروهای ماوراءالطبیعی در برقراری امنیت در بافت نزول قرآن کریم
۳۶۶ ۴-۳-۱. نقش خدا(یان) در برقراری امنیت
۳۶۷ الف. کارکرد شهریاری و نظم‌بخشی خدا(یان) در بافت نزول قرآن کریم
۳۶۸ ب. کارکرد نظامی و جنگاوری خدا(یان) در بافت نزول قرآن کریم
۳۷۱ ج. کارکرد تولیدی و اقتصادی خدا(یان) در بافت نزول قرآن کریم
۳۷۵ ۴-۳-۲. نقش ارواح اجداد در برقراری امنیت
۳۷۸ ۴-۳-۳. نقش مانا در برقراری امنیت
۳۸۴ جمع‌بندی
۳۸۷ نتیجه‌گیری
۳۹۱ فهرست منابع و مآخذ
۴۲۵ نمایه آیات
۴۳۷ نمایه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام

پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی-پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی-کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنهاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه‌السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه دکتر احمد پاکتچی^۱

این نگرش که دستاوردهای علم انسان‌شناسی فرهنگی^۲ بتواند در فهم آیات قرآنی یاری‌رسان باشد، از دو منظر مختلف پیشینه‌ای دارد. اگر خود را به دانش انسان‌شناسی در معنای مدرن آن محدود کنیم، باید یادآور شویم که از حدود یک قرن پیش، شماری از محققان اعم از مسلمان و خاورشناس در این راستا گام برداشته‌اند که از آن میان می‌توان محمد حمیدالله، توماس مورن^۳، والتر دُستال^۴ و محمد بن خیره را نام برد. اگر دامنه بحث را فراتر بگیریم و بر این تلقی تکیه کنیم که موضوع انسان‌شناسی، مطالعه الگوهای زیست‌جمعی بشر در ابعاد گوناگون آن است، کاربرد آن در فهم قرآن کریم به اندازه خود تفسیر پیشینه دارد. کم نیست مواردی از الگوهای زیست‌عرب در عصر نزول قرآن - مانند تجارت تابستانه و زمستانه قریش - که مفسران ناچار بودند برای کمک به فهم آیات، به توضیح آنها بپردازند؛ در واقع می‌توان گفت ضرورت آگاهی بر سنت‌های رایج در جامعه عرب در عصر نزول قرآن، مورد تأیید قاطبه مفسران بوده و هست، هرچند غالباً نام انسان‌شناسی بر آن نهاده نشده است.

تنها عاملی که اجازه نمی‌دهد به این آسانی این دست آگاهی‌ها را

۱. آنچه از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، مقدمه‌ای است که به قلم جناب آقای دکتر احمد پاکتچی برای کتاب حاضر و کتابی دیگر با عنوان «کاربست رویکرد انسان‌شناسی حمل‌ونقل در تفسیر قرآن کریم» (اثر دکتر محمدحسن شیرزاد) نوشته شده است.

2. Cultural Anthropology
3. Thomas Mooren
4. Walter Dostal

انسان‌شناسی بنامیم، تفاوت میان دانستنی و دانش، تفاوت میان اطلاعات و علم ساخت یافته است. دانستنی‌ها هر قدر هم دامنه‌ای گسترده داشته باشد، دانشی نخواهد شد که به داننده امکان دهد نسبت میان دانستنی‌های در دسترس را به‌طور نظام‌مند توضیح دهد یا درباره امور ناشناخته، پیش‌بینی و راه‌حلی داشته باشد. دانستنی‌های سامان‌نیافته، آگاهی‌های سترون و نازاست و تنها زمانی به باروری و زایش می‌رسد و دانایی جدید به بار می‌آورد که ساختارمند و سامان‌یافته باشد. به تعبیر دیگر، زمانی که روابط بین مقولات در آن تعریف شده و قواعد رفتاری درون آن ساختار، شناخته شده باشد. با این مقدمات، می‌توان گفت دانستنی‌های انسان‌شناختی در طول تاریخ تفسیر، همواره مورد توجه و استفاده عالمان قرار داشته است، ولی کاربریست دانش انسان‌شناسی در این باره، بسیار جدید است.

این جدید بودن، امری طبیعی است، از آن‌رو که از علم‌شدگی انسان‌شناسی و شکل‌گیری یک دانش مدون که الگوهای زیست‌جمعی انسان را مطالعه نماید، زمان درازی نگذشته است. انسان‌شناسی به‌مثابه یک علم، در سده نوزدهم میلادی به‌وجود آمد و در مسیر قوام‌گرفتن و رشد یافتن خود، نیازمند زمان بود. این نیز قابل انتظار است که از زمان به‌عرضه آمدن این دانش به‌مثابه یک علم جوان در میان علوم، تا رسیدن به حدی از بلوغ و توانمندی که دیگر حوزه‌های دانش کارآمدی آن را دریابند، زمانی بیشتر لازم بود؛ اینکه دریابند کجا و تا چه اندازه می‌توانند از دستاوردهای این علم در پاسخ به پرسش‌ها و گشودن دامنه مطالعات خود بهره‌گیرند. در زمره این دانش‌ها، مطالعات دینی و از جمله، مطالعات قرآنی درخور ذکر هست. با این توضیح، آنگاه که مشاهده می‌شود کمتر از یک قرن پس از پیدایی دانش انسان‌شناسی، کاربریست آن در مطالعات قرآنی تحقق یافته، می‌توان گفت همه‌چیز به‌خوبی پیش‌رفته و تأخیری در میان نبوده است.

حال که بر سابقه رجوع به دانش انسان‌شناسی در مطالعات قرآنی اشارتی رفت، جا دارد یادآور شویم که برخلاف علوم مشابه چون زبان‌شناسی، میزان

بهره‌گیری از انسان‌شناسی در مطالعات قرآنی، حتی پس از آشنایی مفسران و عالمان با آن، بسیار محدودتر از ظرفیتی است که این علم از آن برخوردار است. دلیل این امر نه در بی‌توجهی و کم‌کاری پژوهشگران بلکه در تاریخ دانش انسان‌شناسی نهفته است.

انسان‌شناسی از مراحل آغازین خود تا اواسط قرن بیستم میلادی، همت خود را بر مطالعه اقوامی نهاده بود که به اصطلاح آن را اقوام «ابتدایی»^۱ می‌خوانند. تلقی معمول نزد انسان‌شناسان این بود که از الگوهای زیستی رایج در میان اکثریت انسان‌های عصر حاضر، یعنی انسان‌های متمدن و مدرن آشنایی‌زدایی کنند و باور داشتند که این آشنایی‌زدایی از طریق مطالعه الگوهای زیستی اقوام ابتدایی حاصل می‌شود که بیشترین فاصله را از سبک‌ها و ارزش‌های زندگی مدرن دارند. انسان‌شناسان کلاسیک با مفروض گرفتن اینکه در روزگاران دیرین، نیاکان همه انسان‌ها به شیوه همان اقوام به اصطلاح ابتدایی می‌زیسته‌اند، باور داشتند که این مطالعات به آنان امکان می‌داد تا روشن کنند انسان متمدن امروزی، در زیرساخت‌های گذشته و لایه‌های ژرف فرهنگی، چه موجودی با چه سبک زندگی و چه ارزش‌هایی بوده است.

امروز درباره مفاهیمی چون اقوام ابتدایی، تمدن و فرهنگ، بازنگری‌ها و تأملات بنیادین وجود دارد و الزاماً آن اندیشه کلاسیک حاکم نیست؛ ولی مسیر تحول دانش انسان‌شناسی تا اواسط سده بیستم عمدتاً بر پایه همین مفاهیم بوده است. در فضاهای دانشگاهی هم، در یک تقسیم‌کار نانوشته، مطالعه جوامع ابتدایی و الگوهای غریب زیستی به انسان‌شناسی واگذار شده بود و مطالعه جوامع امروزی و الگوهای متعارف زیستی به جامعه‌شناسی. از اواسط قرن بیستم، این تقسیم‌کار و مرزبندی، به هم ریخت و انسان‌شناسان دامنه مطالعه خود را به انسان متمدن و جوامع متعارف توسعه دادند؛ در دهه‌های اخیر انسان‌شناسی به دنبال آن است تا در یک مطالعه جامع، مشتمل بر همه

گونه‌های انسانی اعم از اقوام به اصطلاح ابتدایی و جوامع متعارف مدرن و با گرد هم آوردن داده‌های میدانی و تاریخی روشن کند که انسان به مثابه موجودی تاریخنمند در مسیر تحول خود چه الگوهای زیست جمعی را تجربه کرده و ارزش‌های او چه تحولاتی به خود دیده است؟ جوامع مختلف را چگونه می‌توان بر اساس الگوهای زیست جمعی گونه‌شناسی کرد و این گونه‌ها، در فراسوی تنوع خود، از چه قاعده‌هایی پیروی می‌کنند؟

در ادامه، به ویژه باید از شاخه‌ای به عنوان انسان‌شناسی تاریخی یاد کرد که در دهه‌های اخیر اهمیت یافته است و پژوهش در پیش رو نیز از همین سنخ است. انسان‌شناسان از آغاز، رجوع به داده‌های تاریخی را گاه در برنامه پژوهشی خود داشتند؛ ولی استفاده آنان از این گونه داده‌ها بیشتر به عنوان ابزاری برای تحلیل رفتار جوامع به اصطلاح ابتدایی بوده است که موضوع مطالعه میدانی آنان بوده‌اند؛ در واقع این در انسان‌شناسی تاریخی است که موضوع مطالعه، نه جوامع زنده بلکه جوامع زیسته در برهه‌ای از گذشته هستند و به عکس، این داده‌های میدانی و الگوهای کلاسیک انسان‌شناسی است که برای تفسیر و تحلیل داده‌های تاریخی به کار گرفته می‌شود.

می‌توان گفت انسان‌شناسی تاریخی در مقایسه با انسان‌شناسی کلاسیک، بیشترین کارآمدی را می‌تواند در مطالعات قرآنی داشته باشد، به همان نسبت که به دلیل محوریت گزارش‌ها و متون تاریخی، سنخیت بیشتری با حوزه تفسیر می‌یابد. در مقام مقایسه دیده می‌شود که انسان‌شناسی دربر داشت نخستین خود، چندان جذابیتی برای پژوهشگران قرآنی نداشته و این برداشت اخیر، به خصوص در شاخه تاریخی است که با استقبال مواجه شده و در حوزه تفسیر و مطالعات قرآنی، ربط و کارآمدی آن عمیقاً درک شده است.

گفته شد که اشاره به دانستنی‌هایی از نوع موضوعات انسان‌شناسی در کهن‌ترین متون تفسیری دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه مفسران در پیرامون آیات

نخستین سوره مجادله، چاره‌ای جز آن نداشتند که رسمی به عنوان «ظهار» را در میان عرب پیش از اسلام توضیح دهند یا در تفسیر آیه ۵۹ سوره احزاب به تبیین تفاوت‌ها میان حقوق زنان آزاد و کنیزان در جامعه عرب صدر اسلام، تفاوت آن دو گروه در احتمال آزاردیدگی و تمایز آنان با لباس و پوشش بپردازند. از این دست داده‌ها در منابع تفسیری بسیار است و شاید به هنگام طرح مسئله، این پرسش را به وجود آورد که اگر مفسران این‌گونه داده‌ها را به دست داده‌اند، دانش انسان‌شناسی چه کمکی خواهد کرد که گامی به پیش برداشته شود؟ چرا ما نیازمندیم در مطالعات قرآنی از این دانش بهره‌جوییم و این علم چه دستاوردی برای ما در فهم قرآن خواهد داشت که در آثار مفسران نیامده است؟ این‌ها پرسش‌های فرضی نیستند، پرسش‌هایی هستند که گروه پژوهشی ما از بدو شکل‌گیری انگاره پژوهش تا زمان انتشار در عمل با آن‌ها مواجه بوده و انتظار می‌رود پس از انتشار این آثار نیز همچنان با این پرسش‌ها مواجه باشد.

در پاسخ باید گفت روی آوردن به موضوعات مربوط به الگوهای زیست جمعی انسان‌ها، به تعبیر دیگر موضوعات انسان‌شناختی در چندین سطح می‌تواند به توسعه مطالعه قرآنی یاری رساند که نقلیات سنتی مفسران، در همان سطح نخست متوقف می‌شود.

سطح اول: آنچه در آثار مفسران، مورخان، ادیبان و به‌طور کلی در گزارش‌های مستقیم و غیرمستقیم از فضای عصر نزول برای ما برجای مانده است. از منظر دانش انسان‌شناسی، این داده‌ها، گزاره‌هایی هستند که باید در چارچوب‌های دانش جایابی شوند و در بهترین حالت که اعتبار آنها روشن شود، می‌توانند داده‌هایی قابل مقایسه با داده‌های گسترده‌تری باشند که از طریق فرهنگ‌های دیگر به دست آمده است. آنچه از رسوم و عادات عرب نقل می‌شود، تنها در مقایسه با فرهنگ‌های دیگر است که معنای محصلی می‌یابد و این مقایسه نه در تفسیر سنتی بلکه در مطالعه انسان‌شناختی است که صورت می‌پذیرد.

همچنین نباید نادیده گرفت که آنچه مفسران و عالمان دیگر درباره عادات و الگوی زندگی عرب در آستانه نزول قرآن از افواه یا اخبار مکتوب نقل کرده‌اند، به دلایل مختلف امکان جعل یا تحریف دارد و لازم است ارزشیابی و درستی‌آزمایی شوند. به عنوان نمونه، اینکه در برخی از تفاسیر گفته شده است که نزد عرب جاهلی پس از مرگ پدر، همسران پدر به پسران او به ارث می‌رسیده است، با تردیدهای جدی روبه‌روست. همچنین آنچه درباره زنده‌به‌گور کردن دختران نزد عرب جاهلی نقل شده است، بی‌شک قابل تعمیم به همه قبایل عرب نیست و تنها در محدوده‌ای معین چنین رسمی به وقوع پیوسته است.

سطح دوم: در مواردی روشن شدن عادات عرب پیش از اسلام به فهم آیات کمک مستقیم می‌رساند؛ درحالی‌که موضوع مورد توجه مفسران قرار نگرفته و درباره آنها سکوت شده، یا به اندازه کافی بحث نشده است؛ به عنوان نمونه، در بحث از تعداد زوجات (نساء / آیه ۳)، بسیار مهم است که بدانیم چه ویژگی‌های جمعیتی در محیط عربستان، اساساً منجر به چندهمسری شده و پدیده مهاجرت یا جنگ تا چه اندازه در برهم خوردن توازن جمعیتی زنان و مردان در آن محیط مؤثر بوده است؟

سطح سوم: در برخی از موارد، دست‌کم برای مخاطب امروزی، اموری سخت‌فهم یا شبهه‌هایی در آیات وجود دارد که جز با انسان‌شناسی قابل حل شدن نیست؛ مانند اینکه چرا قرآن کریم چنان موضع سخت و منفی نسبت به فرزندخواندگی اتخاذ کرده است (احزاب / آیه ۵)؛ درحالی‌که در فرهنگ عصر ما، به فرزندگی گرفتن کودکی بی‌سرپرست از ستوده‌ترین رفتارهای انسان دوستانه به‌شمار می‌آید. برخی از شبهه‌های کلان مانند موضوع برده‌داری نیز از همین مسیر انسان‌شناسی قابل پاسخ‌گویی است.

سطح چهارم: بسیاری از الگوهای فرهنگی ارائه‌شده در آیات قرآنی، مانند نکوهیدن ظهار یا نفی آیین‌هایی مانند بحیره، سائبه و امثال آن (مائده / آیه

۱۰۳)، موضوعاتی منسوخ و فراموش شده به نظر می‌آید که در جامعه کنونی، شاید در هیچ نقطه‌ای از زمین، مصداقی نداشته باشد و در آن صورت معلوم نیست این آیات برای انسان امروزی چه دستاوردی برای عرضه دارد. انسان‌شناسی دانشی است که می‌تواند دستاورد این آیات را در فرهنگ امروزی جایابی کند و به تعبیر دیگر، اجازه دهد که این آیات - هرچند مصداق امروزی نداشته باشد - به زبان انسان‌های امروز ترجمه گردد. این ترجمه فرهنگی، البته محدود به این آیات نمی‌ماند و حتی آیات دیگری که درباره مسائل هنوز مطرح، مانند ساختار خانواده سخن می‌گوید نیز می‌تواند در فرایند ترجمه فرهنگی و فهم انسان‌شناختی، فراتر از فهم‌های اولیه و مستقیم، نویدبخش درکی عمیق‌تر و گسترده‌تر باشد.

سطح پنجم: قرآن بسیاری از الگوهای زیستی را به مثابه زیرساخت و دستمایه‌ای برای طراحی یک زبان گفت‌وگو به کار گرفته است و بسیاری از موضوعات انسان‌شناختی، مبنای ساخت استعاره‌ها و تمثیل‌های قرآنی قرار داشته است؛ به عنوان نمونه، صورت‌بندی رابطه انسان و خدا در چارچوب رابطه «عبد و رب»، یک الگوی استعاری است که برای فهم بهینه آن باید به جنبه‌های مختلف از رابطه عبودیت توجه داشت. همچنین در صورت‌بندی تعامل انسان با خداوند و اندیشیدن انسان به آخرت به جای فریفته شدن به مظاهر زودگذر دنیا، از الگوی «تجارت» و دادوستد استفاده شده است (صف / آیه ۱۰)؛ چنین نمونه‌هایی در معناسازی قرآن کریم، بسیار فراتر از این چند نمونه است و تحلیل انسان‌شناختی می‌تواند ما را به لایه‌های ژرف‌تر از معنا رهنمون سازد.

در مجموع باید گفت که قرآن کریم کتابی است که درباره انسان‌ها و با انسان‌ها سخن می‌گوید و هر اندازه درک ما از انسان ژرف‌تر باشد، فهم جامع‌تری نیز از بیان قرآن کریم خواهیم داشت. درباره همه این سطوح باید گفت فراوان است الگوهایی که با ژرف‌اندیشی هم‌زمان در مفاهیم قرآن و دانش انسان‌شناسی

قابل دستیابی است. گفته شد «ژرف‌اندیشی هم‌زمان»، از آن رو که الگوهای به‌کار گرفته شده در قرآن کریم از اولویت‌های کلام مقدس پیروی می‌کنند و نه اولویت‌های دانشمندان انسان‌شناسی؛ بنابراین می‌توان حوزه‌هایی را در الگوسازی‌های قرآن کریم بازجست که به اندازه کافی در مطالعات انسان‌شناختی بدان پرداخته نشده است و می‌توان موضوعاتی در آثار انسان‌شناسان بازجست که در الگوسازی‌های قرآن کریم از اولویت برخوردار نیست؛ به عنوان نمونه‌ای از نوع اخیر، باید به موضوع جوامع مردسالار و زن‌سالار اشاره کرد که در طول یک و نیم قرن اخیر در محافل انسان‌شناسی مورد توجه بوده و از کتاب «قانون مادری»^۱ یوهان باخوفن^۲ تا زمان حاضر بدان پرداخته شده است؛ این در حالی است که چنین الگوهایی در قرآن کریم مورد تأکید نیستند. در مقابل می‌توان از موضوعاتی مانند امنیت و حمل‌ونقل یاد کرد که در قرآن کریم از اولویت برخوردارند و در سطح گسترده در معناسازی‌های قرآن کریم بدان پرداخته شده است؛ درحالی‌که در دانش انسان‌شناسی، این حوزه‌ها هنوز توسعه نیافته‌اند.

مطالعه پیش رو را باید امتداد روندی از مطالعات شکل‌گرفته در گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در نظر گرفت که در قالب ارائه برخی از دروس از سال ۱۳۸۱ش آغاز شد و از سال ۱۳۹۱ش با تشکیل کارگاه‌های گسترده صورتی تخصصی‌تر به خود گرفت. در ادامه این مسیر و در راستای پرداختن به این اولویت‌ها، در یک برنامه گروهی از سال‌ها پیش در گروه علوم قرآن و حدیث در دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تلاشی صورت گرفت تا در قالب رساله‌های دکتری، گام‌های مؤثری برداشته شود که دو رساله شاخص از دستاوردهای آن بود؛ رساله‌ای در انسان‌شناسی امنیت و رساله‌ای در انسان‌شناسی حمل‌ونقل که اکنون به زیور طبع آراسته می‌شوند. در این دو پژوهش تنها به کارگیری الگوهای انسان‌شناختی امنیت و حمل‌ونقل در مطالعه قرآن کریم نیست که تازگی دارد

1. Mutterrecht
2. Johann Jakob Bachofen

بلکه خود این حوزه‌ها در دانش انسان‌شناسی هم هنوز توسعه نیافته و جدید است؛ از همین رو، در راستای فراهم آوردن چارچوب نظری و بسترهای لازم برای چنین مطالعه‌ای، یک مطالعه زمینه‌ای در حوزه انسان‌شناسی امنیت و حمل و نقل، بدون محدود بودن به قرآن و به عنوان شاخه‌ای از مطالعات عام انسان‌شناسی صورت گرفت که امید است محصول آن نیز در گام پسین به عنوان اثر یا آثار مستقلی انتشار یابد.

گفتنی است وارد شدن در حوزه‌هایی از انسان‌شناسی که ادبیات کافی درباره آن وجود ندارد، نباید به حساب ماجراجویی و تهور علمی نهاده شود و نه به حساب تفنن و ساده‌انگاری علم بلکه این تلاش از آن رو صورت گرفته است که به جامعه علمی، هم عالمان مطالعات قرآنی و هم عالمان انسان‌شناسی نشان دهد که اولویت‌های قرآن کریم به مثابه یک متن مقدس تا چه اندازه می‌تواند انگیزه‌ای برای توسعه حوزه‌هایی از انسان‌شناسی باشد که هنوز توسعه نیافته است، در عین این هدف که نشان دهد انسان‌شناسی به مثابه یک دانش، تا چه اندازه می‌تواند در فهم عمیق تر قرآن کریم کارآمد باشد.

احمد پاکتچی

یکم دی ماه ۱۴۰۰

مقدمه

در طول تاریخ علوم و معارف اسلامی، تفسیر همواره آغوشی باز برای بهره‌مندی از دستاوردهای دیگر دانش‌ها داشته است؛ به گونه‌ای که شاید نتوان نمونه مشابهی با آن را در دیگر علوم اسلامی سراغ داد. این ویژگی البته به ماهیت این دانش و موضوع مطالعه آن - یعنی قرآن کریم - بازمی‌گردد که مفسر را نیازمند استفاده از دانش‌های مختلف نقلی، عقلی، متنی و... می‌سازد؛ به حدی که تا سده ۵ ق تفسیر هنوز به مثابه یک دانش مستقل در نظر گرفته نمی‌شد تا آنکه به تدریج این درک حاصل گشت که گرچه تفسیر فارغ از دیگر دانش‌ها امکان فرض ندارد، اما تلفیق علوم مختلف در قالب تفسیر و هم‌افزایی آنها با یکدیگر محصول جدیدی را تولید می‌کند که نمی‌توان آن را در دیگر دانش‌های اسلامی سراغ گرفت (نک: پاکتچی، ۱۳۸۷، ب، ج ۱۵: ۶۸۷-۶۹۰).

این دانش‌های کمکی که غالباً از آن تحت عنوان «علوم مقدماتی تفسیر» یاد می‌شود، هم مشتمل بر علوم اسلامی - نظیر علم الحدیث، فقه، اصول فقه و کلام اسلامی - است و هم مشتمل بر علوم عرفی - نظیر لغت، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع -، که نشان می‌دهد عالمان تفسیر هیچ‌گاه فهم قرآن را منحصر به دانش‌های اسلامی نمی‌ساختند بلکه معتقد بودند دانش‌های برآمده از خاستگاه غیراسلامی نیز از نقشی تعیین‌کننده در عملیات تفسیر برخوردارند. به ویژه در دوران معاصر و در پی مطرح شدن نیازهای نوظهور و پرسش‌های جدید، این ضرورت به شدت احساس شده است که تفسیر قرآن کریم افزون بر

ابتنا به دانش‌های سنتی، نیازمند استفاده از رویکردهای نوین مطالعاتی در سایر رشته‌های علوم انسانی نیز هست تا با ایجاد توسعه نظری و روشی، امکان درک دقیق‌تر از آیات قرآنی فراهم شود. در همین راستا، اعتنا به فضای فرهنگی عصر نزول در تفسیر قرآن از جمله کوشش‌هایی است که وجهه همّت برخی از محققان قرآنی در کشورهای مختلف اسلامی قرار گرفته و به مثابه راهکاری برای درک ابعاد کمتر شناخته این کتاب مقدس در نظر گرفته شده است.

در دو دهه اخیر، قرآن‌پژوهان ایرانی نیز بیش از گذشته بر این نکته تأکید کرده‌اند که شناخت بافت فرهنگی زمانه نزول می‌تواند نقش مؤثری در تفسیر قرآن کریم ایفا کند، تا آنجا که آن را از جمله دانش‌های مقدماتی در فهم قرآن برشمرده و بخشی از روش‌شناسی تفسیر را به همین بحث اختصاص داده‌اند؛ با این حال، مجموعه مباحث آنان در این باره، از چند صفحه معدود فراتر نرفته و غالباً به ذکر نمونه‌های تکراری چون «ظهار» و «نسیء» بسنده شده است. افزون بر این، اتخاذ رویکرد بافت‌محور به آیات قرآنی، فاقد هرگونه روش‌شناسی جامع و مدوّن است که در نتیجه، امکان نقد و بررسی و سپس ادامه این نوع نگرش به آیات قرآنی را با مشکلات عدیده روبه‌رو می‌سازد.

برای جبران بخشی از این خلأ مطالعاتی، نوشتار حاضر می‌کوشد دست به یک مطالعه موردی زند و امنیت در بافت نزول قرآن کریم را با رویکرد انسان‌شناسی فرهنگی به بحث گذارد. این مطالعه نشان می‌دهد به هر میزان که آگاهی مفسّر از عوامل ترس و ناامنی و نیز سازوکارهای تأمین امنیت در فضای فرهنگی عصر نزول افزایش یابد، تفسیر آیات قرآنی با دقت بیشتری انجام می‌پذیرد. فراتر، این مطالعه می‌تواند با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای، به غنی‌سازی ابزارهای فهم قرآن یاری رساند و میزان کارآمدی رویکرد انسان‌شناسی فرهنگی در تفسیر قرآن کریم را به آزمون گذارد.

انتخاب «امنیت» به عنوان موضوع اصلی این تحقیق، به این نکته بازمی‌گردد که امنیت - به عنوان یکی از ضروری‌ترین نیازهای جوامع انسانی - امری است

درهم تنیده با زندگی روزمره انسان‌ها و ازاین‌رو به‌طور معمول با باورها و سبک زندگی آنان در ارتباط است. نیز امنیت به دلیل شبکه‌ای بودن ماهیتش، با ابعاد مختلف زندگی آدمی (در بحث ما: عرب عصر نزول) پیوندی وثیق دارد و ازاین‌رو امری اساسی و بنیادین محسوب می‌شود و به‌سان برخی رفتارهای جاهلی - نظیر وأد البنات و نسیء - نیست که یا به جمع اندکی از قوم عرب اختصاص داشته باشد و یا به جنبه‌های مشخصی از زندگی آنان محدود شود بلکه امری است جاری و ساری که بی‌وقفه با آنان در ارتباط است؛ ازاین‌رو، انتخاب این موضوع هم ابعاد انسان‌شناختی این پژوهش را گسترده‌تر می‌سازد و هم در فهم و تفسیر آیات بیشتری از قرآن کریم ایفای نقش می‌کند.

در پایان، شایسته است از راهنمایی‌های ارزشمند استاد معظّم جناب آقای دکتر احمد پاکتچی یاد کنم که برای سالیان دراز، با معرفی و انجام مطالعات گوناگون میان‌رشته‌ای مسیرهای جدیدی را فرا روی پژوهشگران حوزه مطالعات اسلامی گشوده است. این اثر نیز مدیون زحمات و راهنمایی‌های آن استاد کم‌نظیر است. همچنین برخورد لازم می‌دانم که از الطاف و حمایت‌های بی‌دریغ پدر و مادر عزیزم در طول بیش از سه دهه تشکر کنم که حضور گرمشان مایه آرامش است و شور زندگی به من می‌بخشد. نیز باید از برادرم دکتر محمدحسن شیرزاد قدردانی کنم که مباحثات شبانه‌روزی با او در حوزه مطالعات قرآن و حدیث، گنجینه‌ای ارزشمند و منبعی الهام‌بخش برایم محسوب می‌شود.

از خداوند متعال درخواست دارم که با لطف و کرمش، مرا از وجود این نعمت‌های بی‌کران هرچه بیشتر متنعم گرداند.

«رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ» (احقاف / آیه ۱۵).

محمدحسین شیرزاد

آذر ماه ۱۴۰۰ شمسی

فصل اول: کلیات، مفاهیم و روش‌شناسی

مقدمه

بر پایه تعریفی که فرهنگ دانشگاهی وبستر از واژه Security به دست داده است، «امنیت» اشاره به وضعیتی دارد که متضمن آسودگی از هرگونه ترس، نگرانی، اندوه، خطر، آزار و زیان است (Webster, 1916: 873). تعریف یادشده به خوبی نشان می‌دهد که امنیت در شمار ضروری‌ترین نیازهای آدمی در سرتاسر جهان قرار دارد و از این منظر، امری همگانی و جهان‌شمول محسوب می‌شود؛ باین حال نمی‌توان منکر این حقیقت شد که امنیت دارای جنبه‌های فرهنگی نیز هست که می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد.

به‌طورکلی، تفاوت‌های فرهنگی در حوزه امنیت ریشه در دو مطلب دارد: الف) بخش مهمی از تمایزهای فرهنگی به این حقیقت بازمی‌گردد که مردمان هر جامعه - بسته به زمینه‌های فرهنگی و بسترهای گفتمانی خود - باور به تهدیدآمیز بودن اموری دارند که مردمان جامعه دیگر آن را تهدید نمی‌انگارند؛ برای مثال، برخی از اقوام ابتدایی بر این باورند که غذا خوردن در ظروف رؤسای قبایل یا پا گذاشتن بر جای پای آنان در هنگام راه رفتن، امری خطرناک و مستوجب خشم خدایان است (Kottak, 2002: 288)؛ حال آنکه این سنخ باورها جایگاهی در جوامع امروزی ندارد و به‌مثابه مشت‌خراشات

نگریسته می‌شود. این نوع از تمایزهای فرهنگی را می‌توان در مقایسه میان عرب عصر نزول با دیگر جوامع نیز باز یافت. مثلاً باید از کارکرد ضد امنیتی اوراد و اذکار جادوگران یاد کرد که در فرهنگ عرب پیش از اسلام کاملاً جدی و خطرآفرین دانسته می‌شده است: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * ... وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (فلق / آیات ۱-۴)؛ حال آنکه این مسئله برای بسیاری از جوامع، موضوعی بی‌اهمیت جلوه می‌کند.

ب) از سوی دیگر، منابع و نهادهای امنیت‌بخش - که وظیفه مقابله با تهدیدها و خطرهای را بر عهده دارند - نیز به فراخور سبک زندگی و باورداشت‌های فرهنگی، از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت هستند؛ برای مثال در برخی جوامع، نیروهای پلیسی - انتظامی و در برخی جوامع چون جامعه عرب پیش از اسلام، جتیان برای تأمین امنیت به کار گرفته می‌شوند: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يُعُودُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنَّ...» (جن / آیه ۶).

همین گونه‌گونی فرهنگی در حوزه امنیت است که امکان طرح این بحث در دانش «انسان‌شناسی فرهنگی» را فراهم آورده و در دهه اخیر، زمینه شکل‌گیری شاخه مطالعاتی جدیدی به نام «انسان‌شناسی امنیت» را مهیا کرده است (برای آگاهی از انسان‌شناسی فرهنگی و انسان‌شناسی امنیت، ر.ک: همین فصل، بخش «مفاهیم و اصطلاحات»).

از آنچه گذشت روشن می‌شود که از منظر انسان‌شناسی فرهنگی، «امنیت» امری ذهنی و سوپزکتیو است و نباید آن را به مثابه امری عینی و اُبزکتیو در نظر گرفت. به بیان دیگر، فرق است بین آنچه به صورت عینی و بالفعل از آن ترسیده می‌شود و آنچه به صورت ذهنی از آن احساس ترس وجود دارد (نک: افتخاری، ۱۳۸۵: ۲۲۹-۲۳۱). شاهد زبان‌شناختی بر این مطلب، فرایند ساخت واژه «امن» - به معنای امنیت - در زبان عربی است؛ از داده‌های زبان‌شناسی تاریخی استفاده

کلیات، مفاهیم و روش‌شناسی □۳۱

می‌شود که «أمَن» ریشه در واژه آفروآسیایی ^۱aman* به معنای «باور داشتن» دارد که سپس از آن معنای «آرامش داشتن» و «ایمن بودن» ساخته شده است (Orel 79-80; Zammit, 2002: 10-11; Stolbova, 1995: &). انتقال از معنای «باور» به «آرامش / امنیت» نشان از آن دارد که امنیت در عداد مقولات ذهنی و سوپرتکیو جای دارد.

از سوی دیگر، احساس ناامنی نیز ارتباطی وثیق با امر ذهنی دارد. در این باره باید به ماده «خ‌طر» در زبان عربی اشاره کرد؛ این ماده در کاربردهایی چون «خَطَر» - به معنای «آنچه احتمال دارد آسیب و ضرری به همراه داشته باشد» - و «خَاظِرٌ بِنَفْسِهِ» - به معنای «خود را به خطر انداخت» - با حوزه معنایی «ترس و ناامنی» در ارتباط است و در کاربردهایی چون «خَاظِرٌ» - به معنای «اندیشه / ضمیر / آنچه در دل گذرد» - و «خَطَرَ الْأَمْرُ لَهُ خُطُورًا» - به معنای «آن مطلب به ذهنش رسید» - اشاره به امر ذهنی دارد (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق: ۳۸۶). وجود رابطه مفهومی بین «خطر» و «خطورات ذهنی و قلبی» در ماده «خ‌طر» حاکی از آن است که ناامنی نیز در عداد مقولات ذهنی و سوپرتکیو قرار دارد و می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد؛ بر این اساس، رویکرد انسان‌شناختی ایجاد می‌کند که به جای نگرستن به امنیت / ناامنی به مثابه یک امر عینی و تقسیم آن به مقوله‌های از پیش دانسته، آن را به مثابه یک امر ذهنی به مطالعه گذاریم و هم عوامل ترس و تهدید و هم منابع امنیت بخش را با چنین رویکردی بحث کنیم.

البته باید توجه داشت که مقصود از رویکرد انسان‌شناختی به امنیت /

۱. زبان آفروآسیایی (Afro-Asiatic) که به آن حامی - سامی (Hamito-Semitic) یا اریتره‌ای (Erythraic) نیز گفته می‌شود، یک زبان باستانی با سابقه‌ای قریب به ده تا دوازده هزار سال است. این زبان نیای مشترک تعدادی از خانواده‌های زبانی در قاره‌های آسیا و آفریقا، به نام‌های سامی، بربری، مصری، چادی، کوشی و اوموتی به‌شمار می‌آید (Bennett, 1998: 21-22; Busmann, 2006: 28-29; Bomhard, 2014: 4-7).

نامنی آن نیست که تنها مسائل اختصاصی به یک قوم یا جامعه (در بحث ما: عرب عصر نزول) به مطالعه گذاشته شود بلکه مقصود مطالعه این مقوله مبتنی بر باورهای فرهنگی و سبک زندگی آن قوم یا جامعه است. به عبارت دیگر، کارویژه انسان‌شناسی فرهنگی مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی است و نه مطالعه اموری که تنها اختصاص به یک قوم دارد. از این منظر، هرگاه در نوشتار حاضر از تعبیری چون «ترس فرهنگی» استفاده می‌شود، مقصود «ترس اختصاصی» که تنها مختص به قوم عرب باشد، نیست؛ چرا که اساساً صحبت درباره امور کاملاً اختصاصی به یک قوم که بتوان اثبات کرد در هیچ قوم دیگری نظیر ندارد، عملاً ناشدنی است. افزون بر این، همان‌طور که از نام «انسان‌شناسی» نیز برمی‌آید، موضوع مطالعه این علم «انسان» است؛ لذا مباحث آن اختصاص به هیچ‌یک از اقوام بشری ندارد.

در انتقال بحث به بافت نزول قرآن کریم باید خاطر نشان کرد مبتنی بر آیات قرآنی، احاطه شدن زندگی عرب عصر نزول با حجم انبوهی از ترس‌ها و تهدیدها، «امنیت» را به یکی از اصلی‌ترین نیازها و دغدغه‌های همیشگی آنان مبدل ساخته بود؛ به گونه‌ای که خداوند متعال برای ترغیب آنان به ایمان و عمل صالح، نام «کاشانه امنیت» (دارالسلام) را برای «بهشت» انتخاب فرموده: ^۱ «لَهُمْ دَارُ

۱. چنانکه در بخش روش‌شناسی توضیح داده خواهد شد، نام‌گذاری امری اتفاقی نیست و همواره از یک منطقی قابل فهم پیروی می‌کند (نک: همین فصل، بخش «نام‌ها به مثابه یادمان‌های فرهنگی»). آنچه نشان می‌دهد اطلاق «دارالسلام» بر بهشت، حاصل یک انتخاب آگاهانه و در راستای القای یک پیام امنیتی به مخاطبان نخستین قرآن کریم بوده است، توجه به نام‌هایی است که در دیگر فرهنگ‌ها برای اشاره به بهشت به کار برده می‌شود. برای نمونه، انگلیسی‌زبانان بهشت را heaven می‌خوانند که در اصل به معنای «آسمان» است و اشاره به باورهای دینی آنان مبنی بر هبوط انسان‌ها از آسمان به زمین و بازگشت نیکوکاران به جایگاه رفیع پیشینشان دارد (Skeat, 1888: 260). ایرانیان نیز منزلگاه درستکاران پس از مرگ را «بهشت» می‌خوانند که ریشه در واژه اوستایی vahišta به معنای «بهترین» دارد و ناظر به موقعیت والای درستکاران در سرای ابدی است (حسن دوست، ۱۳۸۳، ج: ۱، ۲۲۲-۲۲۳؛ ۸۶: MacKenzie, 1971). این موارد به خوبی نشان

السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» (انعام / آیه ۱۲۷)، «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ...» (یونس / آیه ۲۵)، اهل تقوا و ایمان را به برخورداری از نعمت امنیت در بهشت نوید داده: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» (حجر / آیات ۴۵-۴۶)، «... إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ» (سبأ / آیه ۳۷) و مؤمنان را به دور از هرگونه بیم و اندوه و برخوردار از امنیت کامل توصیف کرده است: «... فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (انعام / آیه ۴۸)، «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ...» (انعام / آیه ۸۲).

زندگی عرب پیش از اسلام در محیط پُر اضطراب و پُر خطر شبه جزیره موجب شد که قرآن کریم به عنوان یک متن فرهنگ‌ساز، پیوسته به این نیاز ضروری عطف توجه نماید و علاوه بر بازتاب باورداشت‌های قوم عرب در این حوزه، به ارائه آموزه‌های متنوع در این باره بپردازد؛ برای مثال می‌توان از سوره فلق - از عتائق سور مکی - یاد کرد که بر محور امنیت / ناامنی نازل شده و ضمن برشمردن برخی از عوامل ناامنی در بافت نزول، خدای یگانه (رب الفلق) را به عنوان بهترین پناهگاه در برابر ترس‌ها و تهدیدها معرفی کرده است. اینکه یکی از نخستین سوره‌های نازل شده بر پیامبر اکرم (ﷺ) به بحث از امنیت اختصاص یافته است، هم نشان از اهمیت این موضوع نزد عرب عصر نزول دارد و هم حکایت از عنایت ویژه قرآن کریم به این دغدغه ضروری دارد.

مقدمه فصل نخست را با ذکر این نکته به پایان می‌بریم که طیف وسیعی از مفهوم پردازی‌های قرآن کریم، یا مستقیماً به مدیریت ترس‌ها و نگرانی‌های دنیوی انسان بازمی‌گردد و یا نوعی استعاره‌سازی از امنیت دنیوی برای سعادت روحی و اخروی آدمی است؛ با این حال، بر اثر فاصله‌های تاریخی و گفتمانی از عصر نزول، غالباً امنیت در قرآن کریم محدود به مفاهیمی چون حرب و قتال یا آیاتی

می‌دهد که اطلاق «دارالسلام» بر بهشت یک انتخاب آگاهانه بوده و ریشه در این حقیقت داشته است که امنیت اصلی‌ترین دغدغه مخاطبان اولیه قرآن کریم به شمار می‌رفته است.